

بازی های ادبی

روایتی از ریشه ها و رویکردها

احمد آفتابی ثانی

سید عباس حسینی

www.ketab.ir

www.ketab.ir



سرشناسه: آفتابی ثانی، احمد، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور: بازی‌های ادبی: روایتی از ریشه‌ها و رویکردها/ احمد آفتابی ثانی، سیدعباس حسینی.
مشخصات نشر: مشهد: انتشارات محقق، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۳۹ ص.
شابک: ۹۷۸۶۲۲-۵۸۵۲-۰۵-۱
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: فارسی -- واژه‌شناسی
موضوع: Persian language -- Lexicology
شناسه افزوده: حسینی، سیدعباس، ۱۳۷۴-
رده‌بندی کنگره: PIR۲۹۰۵
رده‌بندی دیویی: ۲۴۴
شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۰۲۳۲۴

www.ketab.ir

بازی های ادبی / روایتی از ریشه ها و رویکردها

احمد آفتابی ثانی / سیدعباس حسینی

مدیر داخلی : سیدخلیل حسینی عطار
صفحه آرا و طراح جلد : محدثه حسینی عطار

چاپ اول : ۱۴۰۱

شمارگان : ۱۰۰۰ نسخه

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۵۸۵۲-۰۵-۱

۴۵۰۰۰ تومان

انتشارت محقق

مشهد - خیابان دانشگاه - خیابان اسرار - مقابل دانشکده علوم
پلاک ۵۳ - تلفن ۰۹۱۵۶۸۶۷۳۵۰ - ۰۹۱۵۱۱۶۳۱۰۰

Hoseini.seyedkhalil@gmail.com

انتشارات



فهرست

پیشگفتار.....	۱۰
طیف تداعی واژگان.....	۱۳
اسم، فامیل، غذا، ... و سام پکین پا.....	۲۶
صفت: از سادگی نقد تا نقد سادگی.....	۳۳
مواژه.....	۴۵
آخرین حرف واژه: ایستگاه پایانی.....	۵۳
اقتباس ناممکن.....	۵۹
«ایسم» یسم.....	۶۵
دسته بندی واژگان.....	۷۰
اهل کاشانم من.....	۷۵
واژگان توصیف گر عواطف.....	۸۳
شاعری در محفل سورتالیست ها.....	۹۴
واژه های وزندار.....	۱۰۱
تاریخ جایگزین.....	۱۰۶
خطر ریزش فعل، در مرتفع ترین متن ها.....	۱۱۴
منابع.....	۱۳۱

پیشگفتار

اجازه دهید پیشگفتار کتابی که در حال خواندن آن هستید را با عرض ارادتی خالصانه و صمیمانه به پیشگاه «بانوی ادبیات» بیاغازیم؛ به تأسی از بونتیوس، فیلسوف رومی قرن ششم میلادی که کتاب ماندگار و خواندنی اش، «تئولای فلسفه»، گفتگویی است خیالی بین نویسنده و بانویی سالخورده و حکیم که از او، به عنوان «بانوی فلسفه» یاد می شود. آری! بانوی ادبیات! الهه ی الهام بخش شعر و شعور، مخزن لایزال اندیشه های ناب، و همدم همدل لحظات نهایی!

ساحت ادبیات، به منزله ی هنر چهارم در قلمرو هفت گانه ی هنرها و نخستین هنر مرتبط با قوه ی سامعه، در پهنه ی تاریخ و جغرافیا و در دل فرهنگهای رنگارنگ بشری، آنقدر رفیع و بلند است؛ و حسن خدادادش آنقدر در حد تمام و کمال است که برای آراستن اش به هیچ مشاطه ای نیاز نیست. دامن معطر، پرمهر و آرامش بخش ادبیات، چون مادری مهربان و مهرورز، پذیرای تمامی مشتاقان و دل سپردگان به جادوی کلمات است. برای خزیدن در سایه ی سراسر امن و امان ایزدبانوی شعر و داستان، کافی است در هر ساعتی از شبانه روز و در هر جایی از این کره ی خاکی، بی هیچ آدابی و ترتیبی، متن مکتوبی، اعم از شعر، داستان کوتاه، رمان، نمایش نامه، فیلم نامه، مقاله، جستار

یا هر جلوه‌ی فریبنده‌ی دیگری از ادبیات را بخوانید، یا به صدای کسی که اینها را خوانده است، گوش سپارید و یا حتی، بخشی از آنها را، فقط و فقط، به یاد آورید؛ غرض حاصل می‌شود.

به محض ورودِ واژگان به ذهن و ضمیرِ کسی که در حالِ باده‌نوشی نزد ساقیِ سیمین ساقِ ادبیات است، اتفاقی شگرف رخ می‌دهد؛ مشابه اتفاقی که در لحظاتِ نخستِ وارد شدنِ گلوکز به خونِ کسی که در اصطلاحِ قندش افتاده است، می‌افتد؛ یا لمحهِ نوشیدنِ شربتِ گوارا، پس از تحملِ طاقتِ فرسایِ تشنگی در بیابانی بی‌آب و علف. به جَدِّ معتقدیم که جهانِ خالی از ادبیات، همان بیابانِ بی‌آب و علفی است که جز خستگی و فرسودگی، چیزی برایِ رهروانش که ما باشیم ندارد. در این میان، هر نمونه‌ی درخشانِ ادبیات، در هر قالب و فرهنگ و زبانی، خواه بیتی باشد از سعدی یا حافظ، یا هایکویی باشد از باشو، شاعرِ بزرگ ژاپنی؛ خواه پاراگرافی باشد از جنایت و مکافاتِ داستایوفسکی یا داستانِ کوتاهی از براتیکان؛ همه و همه، در کنارِ هزاران هزار نمونه‌ی جاودانِ ادبی دیگر، چونان چشمه‌ای خوشگوار و سرسبز است، در دلِ این جهانِ خشکِ بیابانِ صفت. بنابراین، به قولِ جوانانِ امروزی: مِرسی ادبیات، مِرسی شعر، مِرسی داستان! ممنون که هستی و هستی ما را رنگ و لعاب می‌بخشی.

پس از این عرضِ ارادتِ کوتاه، می‌رویم به سراغِ اصلیِ پیشگفتار که مشابهِ پیشگفتارِ هر کتابِ دیگری، قرار است خلاصه‌ای از مطالبِ مندرج در کتاب را ارائه کند؛ در کنارِ موضوعاتی چون نحوه‌ی شکل‌گیری آن در هر دو ساحتِ ذهن و عین، شیوه‌ی بهره‌گرفتنِ بهتر از مطالبِ کتاب و تاریخچه‌ای کوتاه از موضوعِ موردِ بحث در آن، به همراه

عرضِ سپاسی فروتنانه به تمامی عزیزانی که دانسته یا ندانسته، و خواسته یا ناخواسته، در آفرینش این وجیزه‌ی ناچیز نقش داشته‌اند. در ادامه، به صورت فهرست وار، نکاتی عرض می‌شود:

۱. نمی‌دانیم چه سرتی است که بعضی دانشجویان رشته‌های فنی مهندسی و پزشکی، به موضوعات علوم انسانی و مخصوصاً ادبیات علاقمند می‌شوند؛ البته علاقه که چه عرض کنیم، «عاشق» آنها می‌شوند. به قول چخوف، داستان نویس و نمایشنامه نویس بزرگ روس و خالق آثار ماندگاری چون باغ آلبالو که حرفه‌ی اصلی و منبع ارتزاق اش پزشکی بود: «پزشکی همسر من و ادبیات معشوقه‌ی من است». آری! نزد جمعیتِ پویشانِ مزبور، یعنی دانشجویانی که رشته‌ی تحصیلی و اصلی‌اشان «ادبیات» نیست، اما والِه و شیدای آن‌اند (و چه بسا، زمانِ بیشتر و باکیفیت‌تری صرفِ آن می‌کنند در مقایسه با زمانی که صرفِ رشته‌ی تحصیلی‌اشان می‌نمایند)، شعر و داستان از چنان اولویتی برخوردارند که در بسیاری موارد، موضوعاتی چون مشتق و انتگرال و آریتمی قلبی، به آنها حسادت می‌ورزند!

این مجالِ کوتاه، فرصتِ پرداختن به چراییِ این موضوع، یعنی علاقه‌ی دانشجویان رشته‌های فنی مهندسی و پزشکی به علوم انسانی و ادبیات، نیست. جالب است بدانیم که این واقعیتِ انکارناپذیر، موضوعِ چند تحقیقِ دانشگاهیِ جدی در سالهای اخیر بوده است که نمونه‌ای از آنها را می‌توان در کتابِ قابلِ اعتنای «جنبش ناراضیان»، با عنوانِ فرعی «جامعه‌شناسیِ جریانِ مهاجرتِ نخبگان از رشته‌های مهندسی و پایه به علوم انسانی» دید. همچنین، مشاهداتِ ما (نویسندگانِ کتاب) که هر دو، در دانشکده‌ی مهندسیِ دانشگاه

فردوسی مشهد روزگار می‌گذرانیم، دست‌کم در سطح توصیف (و نه تبیین)، شاهدهی است بر علاقه‌ی عجیب و زائدالوصف اساتید و دانشجویان دانشکده‌ی خودمان به ادبیات.

به عنوان نمونه، در خلال سلسله جلسات که از بهمن ۹۵ (به صورت حضوری) تا همین شهریور کرونایی ۹۹ (به شکل مجازی)، با محوریت ادبیات برگزار کردیم (و کتاب پیشرو نیز میوه‌ی یک دوره از همان جلسات است که در اردیبهشت و خرداد ۹۸ برگزار شد)، با تمام وجود، شاهد شیفتگی دانشجویان دوست‌داشتنی دانشکده‌امان بودیم و برق چشمان ادبیات‌دوست آن عزیزان را، در یکایک جلسات و با چشمان خودمان می‌دیدیم؛ می‌خواست آن جلسات پیرامون داستانهای روان‌شناسانه‌ی ریچارد کورور، نویسنده‌ی رئالیست امریکایی باشد، یا جلسات گلستان خوانی، بی‌شماری خوانی، حافظ‌خوانی یا اصلاً همین «بازیهای ادبی». مستقل از موضوع و البته وابسته به محور اساسی جلسات، یعنی همنشینی با بانوی ادبیات، آنچه می‌دیدیم علاقه بود و علاقه بود و علاقه. علاقه‌ای زلال، پاک، غبطه‌برانگیز و جذبی. جا دارد همینجا و در قالب همین جمله، دومین عرض ارادت صمیمانه‌امان را تقدیم تمامی دانشجویان بزرگواری کنیم که در این سالها، گرمابخش نشستهای ادبی‌امان بوده‌اند.

۲. تقریباً هر ده جلسه‌ای که با موضوع «بازی‌های ادبی» برگزار کردیم، یکی از پویاترین و مشارکتی‌ترین جلسات بود که در چهار سال اخیر و با محوریت ادبیات در دانشکده‌ی مهندسی شکل گرفته بود. کاملاً خاطرم‌ان هست که در خلال هر جلسه، مطالبی که به مرور و با مشارکت حضار و بطور آهسته‌آهسته تدوین می‌شد را روی وایت‌برد می‌نوشتیم و

در پایان هر جلسه، به همّت دوست عزیزمان، آقای برزین شریفی، عکسی از تمامی نوشته های آن جلسه می گرفتیم. البته آن زمان، ایده‌ی تبدیل آن نوشته جات به کتاب در ذهن امان شکل نگرفته بود، اما اینک که در حال تدوین کتاب «بازیهای ادبی» هستیم، آن عکسها فراوان به کارمان آمد. بنابراین، اجازه دهید سومین عرض ارادت خود را نیز نثار آقا برزین عزیز کنیم، در کنار دوستان و همراهان گرانقدري چون آقای دکتر بهروز حسني (عضو هیأت علمی گروه مکانیک دانشکده‌ی مهندسی دانشگاه فردوسی مشهد و مترجم کتاب «خودآموز فلسفه» نشر مرکز)، آقای اسدیان (مسئول وقت امور فرهنگی دانشکده‌ی مهندسی) و دانشجویان علاقمندی چون آقایان قلیزاده، ملازاده، گروهی و خانمها اسفندیاری و حکم آبادی. دم همه‌ی دوستان گرم.

۳. یکی از داستان‌نویسان معاصر فارسی، چند سال قبل و در بخشی از یک گفتگوی مفصل مطبوعاتی، پیرامون داستانهای ژانر جنایی و پلیسی بیان کرده بود که معتقد است ترکیب داستان پلیسی بهتر است از ادبیات پلیسی. چرا که شأن ادبیات اجل از این است که با واژگان نازلی چون جرم و جنایت، در کنار هم قرار بگیرد. در اینجا بدون پرداختن به اصل مدعای فوق و دلیل ارائه شده برای آن، پیش‌بینی می‌کنیم که نقدي مشابه، به عنوان همین کتابی که در حال توزیع آن هستیم، یعنی بازیهای ادبی، وارد باشد. بدین معنا که ممکن است، بعضی علاقمندان و مخصوصاً اساتید محترم ادبیات، این باهم‌آیی دو واژه‌ی بازی و ادبیات را دون شأن واژه‌ی دوم بدانند و در مجموع، این ترکیب را نپسندند. در ادامه، به ذکر چند نکته پیرامون عنوان انتخابی برای کتاب خواهیم پرداخت.